شیرازه

روایت جنبش‌های ضدجنگ

شرق: سال‌های دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی دورانی پرآشوب در جهان بودند. از سویی جنگ ویتنام منجر به شکل‌گیری جنبش‌های بزرگ ضدجنگ به‌ویژه در دانشگاه‌های امریکا شده بود و از سوی دیگر در اروپا نیز جنبش‌های گسترده‌ای در مخالفت با سرمایه‌داری جهانی شکل گرفته بود. ایتالیا نیز مثل بسیاری از کشورهای اروپایی همین فضا را در آن دوران تجربه می‌کرد.

اما با سرکوب جنبش‌های دانشجویی، فعالیت‌های رادیکال‌تری شکل گرفت که در پی زیر و زبر کردن نظم موجود بودند. جنبش بریگادهای سرخ در ایتالیا اقدامات متعددی انجام داد که مهم‌ترین‌شان ربودن و قتل آلدو مورو، نخست‌وزیر اسبق ایتالیا، در سال ۱۹۷۸ بود. این دوران به سال‌های سربی مشهور شده‌اند. فرانچسکا ملاندری در رمان «سال‌های سربی» با کنار هم قراردادن سه شخصیت، تصویری از آن دوران به دست داده است. این رمان به‌تازگی با ترجمه حسین تهرانی در نشر خزان منتشر شده است. از سه شخصیت اصلی این رمان، یکی زنی است که شوهرش به جرم قتل یک زندان‌بان در بند است، دیگری پدری است که پسر جوانش از اعضای بریگاد سرخ بوده و حالا زندانی است و سومی هم زندان‌بان جوانی است که هر روز با عده‌ای قاتل و جنایتکار سروکار دارد. نویسنده رمان، فرانچسکا ملاندری، رمان‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس و مستندساز مشهور ایتالیایی است که در سال ۱۹۶۴ در رم به دنیا آمد. اولین رمان او با نام «اوا می‌خوابد» در سال ۲۰۱۰ منتشر شد و موفقیت زیادی هم به دست آورد. دومین اثر او، «بالاتر از سطح دریا» در سال ۲۰۱۲ منتشر شد و با استقبال منتقدان ادبی ایتالیا روبه‌رو شد. سومین اثر ملاندری کتابی است با عنوان «همه به جز من» که این نیز در فهرست پرفروش‌های اشپیگل قرار داشت. رمان «سال‌های سربی» نیز از آثار مشهور ملاندری است که در آن به دوره‌ای بحرانی از تاریخ معاصر کشورش پرداخته است. مترجم اثر در بخشی از مقدمه‌اش درباره این دوره نوشته: «دهه شصت قرن بیستم میلادی تحت تأثیر شدید جنبش دانشجویی در امریکا و اروپا بود. این جنبش که نتیجه سیاست‌های غلط امریکا و ادامه جنگ ویتنام و ترور مارتین لوترکینگ بود، ابتدا به شکل تظاهرات ضدجنگ و جنبش صلح‌طلبی نمایان شد، اما بعد با اضافه‌شدن خواسته‌های اجتماعی و سیاسی گسترش روزافزونی یافت. خواسته‌هایی مثل مبارزه علیه سخت‌گیری‌های اجتماعی، مخصوصا در تربیت و آموزش جوانان، مبارزه برای کسب حقوق برابر بعضی از اقلیت‌ها، حمایت مادی و معنوی از کشورهای استثمارشده جهان‌سومی، قطع حمایت از دیکتاتورها، پایان‌دادن به سانسور مطبوعات و کم‌رنگ‌شدن نقش غول‌های مطبوعاتی، پایان‌دادن به تخریب وحشیانه محیط زیست». در بخشی از رمان «سال‌های سربی» می‌خوانیم: «پسرشان را به زندان انداختند. روزها، هفته‌ها، ماه‌ها. فقط موقع بازجویی می‌توانست با یک نفر حرف بزند. سرانجام وقتی او را به بند عمومی فرستادند و اجازه پیدا کرد به خانه زنگ بزند، مثل پیرمردها غیرواضح حرف می‌زد. زبانش بازی با دندان‌ها و سقف دهان را از یاد برده بود. پائولو از آن طرف خط به‌سختی متوجه حرف‌های او می‌شد. امیلیا کمی بهتر می‌فهمید، اما به هر حال زمان گفت‌وگو بسیار کوتاه بود. طبق مقررات، زمان گفت‌وگوی تلفنی دقیقا به اندازه یک سکه بود. تا سکه داخل شکم فلزی تلفن عمومی می‌افتاد، فقط چند ثانیه زمان برای خداحافظی باقی می‌ماند. زمان بسیار محدودی که در پایان گفت‌وگوی تلفنی برای خداحافظی باقی می‌ماند، باعث شده بود که پائولو تقریبا همیشه خفقان بگیرد».

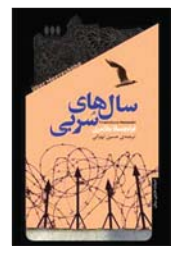

سال‌های سربی
فرانچسکا ملاندری
ترجمه حسین تهرانی
نشر خزان

«خم افلاک» عنوان رمانی است از ریچل بارنباوم که با ترجمه فاطمه تناسان در نشر خزان منتشر شده است. بارنباوم، نویسنده و منتقد ادبی مجله لس‌آنجلس ریویو آو بوکز و فارغ‌التحصیل رشته‌های بازرگانی، ادبیات و فلسفه از دانشگاه هاروارد است. «خم افلاک» اولین رمان او است که پس از انتشار با اقبال خوانندگان و منتقدان روبه‌رو شد. همان‌طور که مترجم اثر نیز در مقدمه‌اش نوشته، اگرچه این داستان در هنگامه پیش از جنگ جهانی اول رخ می‌دهد اما نمی‌توان آن را اثری درباره جنگ دانست. ماجرای این رمان، به سرگذشت خواهر و برادری مربوط است که سرشار از رؤیاها و علاقه‌های شخصی و باورمند به قدرت اندیشه برای دگرگونی جهان هستند. پسر، جوانی نابغه است که با عشق پرحرارتش به علم، قصد دارد در رقابت با اینشتین، یکی از بزرگ‌ترین اسرار جهان هستی را حل کند. دختر هم سودای جراح‌شدن را در سر دارد. آنها مادربزرگی هم دارند که امیدوار به آینده‌ای روشن برای آنها است. مترجم کتاب درباره روایت رمان نوشته است: «بارنباوم ما را به دورانی می‌برد که در عین تاریکی از امید سرشار است. آنجا که عشق و جنگ و علم چنان بی‌مرز درهم‌تنیده شده‌اند که درمی‌یابی هریک از اینها در سرنوشت جهان نقش دارند. داستان ابتدای قرن بیستم شکل می‌گیرد. عصری که ایده‌ها و اندیشه‌ها قدرتمندتر از ترس‌ها بود و موج خوش‌بینی و ایمان به توانایی دگرگون‌کردن جهان، به اختراع‌ها، هنرها و ایده‌هایی رسید که به‌راستی مسیر تاریخ را تغییر داد. داستان، آهنگی تند و ماجراجویانه دارد و پیوندهای قوی خانوادگی، رسوم مذهبی و اسرار ناگفته اجزای آن را به هم متصل نگه می‌دارد. شخصیت‌های داستان بارنباوم تاب‌آوری در برابر تبعیض، استواری در رویارویی با شکست و عشق‌ورزی را حتی در بحبوحه تراژدی‌های تصورناپذیر و چندپارگی جهان به نمایش می‌گذارند». در بخشی از رمان «خم افلاک» می‌خوانیم: «مشتی به سمت یوری برد، محکم، به او نخورد، یوری تلافی نکرد. جاخالی داد و مشتی دیگر را هم رد کرد تا اینکه بالاخره یکی از آنها بر دنده‌هایش نشست، یکی هم بر صورتش. کلاه از سرش افتاد. جمعیت هورا کشیدند. وانیا تلاش کرد نزدیک‌تر برود اما مشتی بر چانه‌اش خورد. افتاد. با زانو زمین خورد و شلوارش پاره شد. گوشه نگاهش سیاه می‌دید. تقلا می‌کرد که از حال نرود. صدای خرخر مردها را می‌شنید. وقتی سرپا شد، جمعیت بیشتر و پرسروصداتر شده بود. مردی با فریاد از دیگری می‌خواست بازوهای یوری را بگیرد. وانیا با نهایت توانش داد زد: ولش کنین! شاید او به اندازه خواهرش به یوری علاقه نداشت اما هرچه باشد کمابیش از خانواده‌شان محسوب می‌شد. سعی کرد ملوان‌ها را که سر خم کرده و دور هم جمع شده بودند کنار بزند. گفتم ولش کنین. وانیا لگد می‌زد اما هیچ‌کس توجهی نمی‌کرد».

خم افلاک
ریچل بارنباوم
ترجمه فاطمه تناسان
نشر خزان

نگاهی به کتاب «انقلاب را زیستن» اثر آصف بیات با ترجمه شیرین کریمی

زندگی روزمره و انقلاب

پیام حیدرقزوینی

انقلاب‌هایی که در سال ۲۰۱۰ در تعدادی از کشورهای عربی رخ دادند و به بهار عربی مشهور شدند، به بحث‌های پردامنه‌ای دامن زدند؛ ازجمله به اینکه آیا با نسل تازه‌ای از انقلاب‌ها سروکار داریم و چگونه باید این انقلاب‌ها و نتایج آنها را روایت کنیم. یکی از روایت‌هایی که پس از این انقلاب‌ها طرح شد، این بود که از این پس به سازمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و رهبران جنبش‌ها و انقلاب‌ها نیاز نداریم. در آغاز که هنوز نتایج انقلاب‌ها روشن نشده بود، این روایت با شور و اشتیاق حتی از سوی برخی گروه‌های چپ مطرح می‌شد، اما در نهایت نتایج انقلاب‌های بهار عربی نشان داد این واقعیت موجود است که آگاهی و ذهنیت ما را شکل می‌دهد و نه برعکس. انقلاب‌های بی‌سازمان و بی‌ایدئولوژی که مشخص نبود کدام بخش از جامعه یا به تعبیری چه طبقه‌ای را نمایندگی می‌کنند، شکستی آشکار خوردند تا خوش‌باوری افراطی نسبت به انقلاب‌های بدون ایدئولوژی و بدون سازمان‌دهی دود شود و به هوا برود. این انقلاب‌ها نه‌فقط شکست خوردند، بلکه در مواردی به سلطه و اقتدارگرایی بیشتری منجر شدند و معلوم شد ایدئولوژی فرادستان، ایدئولوژی این قبیل از انقلاب‌هاست.

چگونگی روایت‌کردن انقلاب پرسشی است که آصف بیات در ابتدای کتاب «انقلاب را زیستن» طرح کرده و می‌گوید روایت‌های متعارف جنبش‌های انقلابی بر عواملی مثل دولت، سیاست در سطوح بالا، دربار و دیکتاتورها متمرکز هستند. او می‌گوید این روایت‌ها با هدف سنجیدن اندازه موفقیت و شکست انقلاب‌ها شکل می‌گیرند و این رویکرد در تبیین انقلاب‌ها ازجمله بهار عربی مهم است. از دیدگاه چنین روایتی، انقلاب‌های ۲۰۱۰ در کشورهای عربی شکستی تمام‌عیار خوردند. اما بیات در این کتاب می‌خواهد از منظری دیگر هم به این انقلاب‌ها نگاه کند یا به تعبیری روایتی دیگر هم از آنها به دست دهد. او می‌گوید اگر اموری را بررسی کنیم که در عرصه اجتماعی، زندگی روزمره و میان عامه مردم روی می‌داد، آن‌گاه با تصویری پیچیده‌تر روبه‌رو می‌شویم.

«انقلاب را زیستن» به تعبیر آصف بیات تلاشی است برای ارائه شیوه‌ای متفاوت در اندیشیدن به انقلاب؛ و این تلاش فقط بر نخبگان، دولت و تغییر رژیم متمرکز نیست، بلکه بر معنای انقلاب نزد مردم عادی، تهیدستان، جوانان به حاشیه رانده‌شده، زنان و سایر گروه‌های فرودست در زندگی روزمره‌شان تکیه دارد. بر اساس این رویکرد، کتاب بیش از آنکه به روایت وقایعی بپردازد که در سطوح بالا رخ می‌دهد، به روایت وقایعی می‌پردازد که در سطوح پایین جریان دارند؛ یعنی در جاهایی نظیر کارخانه‌ها، مدارس، مزارع و خانواده‌ها و همچنین در مناسباتی اجتماعی که با سلسله‌مراتب قدیمی اداره می‌شود و نیز در ذهنیت مردم و رفتارهای زندگی روزمره. این پژوهش از یک سو بررسی می‌کند که انقلاب با روزمرگی‌های مردم چه می‌کند و از سویی دیگر می‌پرسد که روزمرگی‌ها با انقلاب چه می‌کند؟

پژوهش بیات در این کتاب میان دو عرصه‌ای که همیشه جدا از هم دیده شده‌اند، پل می‌زند: «زندگی روزمره به‌مثابه عرصه‌ای معمولی و مستمر و انقلاب به‌مثابه عرصه‌ای خارق‌العاده و سرنوشت‌ساز». بیات می‌گوید در انقلاب‌های عربی موضوعاتی بدیع به وجود آمد که در انقلاب‌های گذشته وجود نداشتند. او می‌نویسد: «مثلا سازمان‌دهی انقلاب‌های تونس، مصر یا یمن بیشتر به صورت افقی بود؛ بدون هدایت یک سازمان متحد مشخص، بدون رهبران کاریزماتیک و بدون ایدئولوژی روشن یا بیانگری روشنفکرانه. درواقع، این انقلاب‌های جدید به طور صلح‌آمیزتر و متکثرتری نیروها را بسیج کردند، اما بسیار کمتر از همتایان پیشین تغییرات ژرف آفریدند».

مهم‌ترین پرسش‌های بیات در کتاب «انقلاب را زیستن» این پرسش‌هاست که: انقلاب‌ها برای مردم عادی درون میدان، از لحاظ زندگی روزمره چه معنایی داشتند؟ انقلاب‌ها چگونه به اجتماعات، مدارس و عرصه‌های خصوصی سرایت کردند؟ و چگونه بر آگاهی عمومی، روابط سلسله‌مراتبی و هنجارها تأثیر گذاشتند؟ چه اتفاقی برای مسئله اجتماعی فقر و نابرابری افتاد؟ چگونه جایگاه گروه‌های فرودست را در رویدادهای انقلابی به لحاظ نظری شرح دهیم؟ و در پایان، چگونه می‌توانیم میان زندگی روزمره و انقلاب پیوندی برقرار کنیم؟ بیات در این کتاب با رویکردی خرد به این پرسش‌ها پرداخته است.

«انقلاب را زیستن» بیشتر شامل رویدادهای سال‌های پیش از انقلاب تا سال ۲۰۱۵ و پس از آن است؛ یعنی از زمانی که باجی قائد سیسی، وزیر رژیم زین‌العابدین بن‌علی، به‌عنوان رئیس‌جمهور تونس انتخاب شد و نیز پیش از آنکه ژنرال عبدالفتاح سیسی رئیس‌جمهوری مصر را بر عهده گرفته باشد. آصف بیات برای بررسی این مسئله که موفقیت و شکست در یک انقلاب چگونه و تا چه اندازه می‌تواند بر زندگی روزمره به‌خصوص زندگی مردم فرودست تأثیر بگذارد؟ از دیدگاهی مقایسه‌ای میان تونس و مصر استفاده کرده است.

انقلاب را زیستن
آصف بیات
ترجمه شیرین کریمی
نشر بیدگل

«انقلاب را زیستن» تلاش کرده جایگاه و نقش مردم را در روایت انقلاب‌هایی که در دهه ۲۰۱۰ جهان عرب را درنوردید، نشان دهد. همان‌طور که خود بیات توضیح می‌دهد، او برای این کار روش‌های مختلفی را توصیف و مستند کرده که مردم عادی، جوانان، زنان و اقلیت‌های اجتماعی با آن روش‌ها به ثمربخشی انقلاب‌های مصر و تونس کمک کردند. کتاب همچنین می‌کوشد نشان دهد که این انقلاب‌ها چگونه و چقدر زندگی فرودستان را تغییر دادند. بیات در بخش پایانی کتاب، با طرح این پرسش که «چه بر سر انقلاب آمد؟» نوشته: «بی‌تردید در درجه اول کنشگران جوان بودند که خیزش‌ها را آغاز کردند و پیش بردند. اما همان‌طور که تأکید کردم، جوانان به تنهایی هرگز نمی‌توانند انقلاب را پیش ببرند. پیشرفت تنها زمانی رخ می‌دهد که مردم عادی درگیر کنش‌های خارق‌العاده مجادله‌ای جمعی گردند؛ زمانی که سالمندان، زنان خانه‌دار، والدین، کودکان، کشاورزان و کارگران دست از روزمرگی خود بکشند و به خیابان‌ها و کوچه‌های مجادله بیایند. مردم عادی با مشارکت گسترده در این خیزش‌ها، کارزار حاشیه‌ای و البته تماشایی جوانان را به سمت جریان اصلی سوق می‌دهند. مشارکت زنان، به‌ویژه در زنانه‌کردن، متمدن‌سازی و در نتیجه در مصون‌سازی بدنه سیاسی خیزش‌ها در برابر کنش‌های افراطی نامتمدن و خشونت‌آمیز بسیار مؤثر بوده است». با وجود این، خود بیات این پرسش‌ها را هم طرح کرده که این مبارزه‌ها تا چه حد منجر به سیاست‌ها، کردوکارها و درک و دریافت‌های جدید شدند؟ تحولات و دستاوردهای فرودستان در طول زمان چقدر ادامه یافت؟ هرچند رژیم‌های پس از انقلاب سرکوبگرانه حکم راندند، اما پویایی انقلاب تا چه اندازه به سیاست‌های اجتماعی آنان شکل داد؟ او می‌گوید اگرچه ممکن است برای قضاوت زود باشد، اما نشانه‌ها حاکی از یک نتیجه پیچیده است و «انقلاب را زیستن» تلاشی است برای به تصویر درآوردن این پیچیدگی.

روایتی از تاریخ آزادی

شرق: در سال‌های اخیر نه‌تنها مخالفان و منتقدان لیبرالیسم غربی بلکه حتی برخی از چهره‌ها و نظریه‌پردازان لیبرال نیز نسبت به تضعیف‌شدن دموکراسی و حق آزادی در غرب هشدار داده‌اند. آنها با مرور تلاش‌ها و مشقت‌هایی که در طول چند سده در جریان بوده تا حقوق و آزادی‌های انسانی محقق شوند، بر ضرورت حفظ این دستاوردها تأکید کرده‌اند. آ. ک. گریلینگ در کتاب «به سوی فروغ آزادی» بر همین نکته تأکید کرده و می‌گوید همه کوشش‌ها در جهت دستیابی به حقوق و آزادی‌هایی که امروز از آنها برخورداریم، هزینه‌های انسانی زیادی داشته و قرن‌ها زمان برده است.

او می‌گوید از بین شیوه‌های بسیاری که برای نگریستن به تاریخ غرب جدید، تاریخ اروپا و جهان اروپایی از آغاز قرن شانزدهم وجود دارد، یک شیوه نگریستن به آن همچون زنجیره‌ای از مبارزات در جهت رهایی‌بخشی و آزادسازی است که حاصلش گذر از فئودالیسم و تبدیل بقایای آن به دموکراسی‌های لیبرال بوده است. یکی از مسائل محوری کتاب او با عنوان «به سوی فروغ آزادی» طرح این پرسش است که مطالبه آزادی در غرب از چه دوره‌ای و چگونه آغاز و در چه فرایندی محقق شد.

در کتاب «به سوی فروغ آزادی» که اخیرا با ترجمه مهدی نصراله‌زاده در نشر بیدگل منتشر شده است، نویسنده با مرور سنت آزادی‌خواهانه‌ای که قرن‌ها تداوم داشته می‌گوید اگر امروز این واقعیت را از یاد ببریم، به کسانی که برای آن حقوق و آزادی‌ها جنگیده‌اند بی‌احترامی کرده‌ایم، همان‌گونه که بی‌توجهی نسبت به آنچه بدین نحو به دست آمده نیز برای ما هیچ قدر و اعتباری به همراه نمی‌آورد. گریلینگ در فصل‌های مختلف این کتاب داستانی را روایت کرده که در آن تاریخ غرب جدید در قالب قصه یک مبارزه طولانی، سخت و نهایتا موفق، یا در قالب مجموعه‌ای از مبارزات مختلفی که هدف از انجام آنها آزادسازی فرد است، از نو پیکربندی می‌شود. او معتقد است از آنجا که موفقیت فوق در معرض تهدید قرار دارد باید گفت که داستان ذکرشده داستانی جدلی نیز هست. او در مقدمه اثر نوشته که این داستانی واقعی و فوق‌العاده مهم است که با شیوه‌های بسیار دیگری که تاریخ غرب جدید را بدان طریق می‌توانیم نقل کنیم تفاوت دارد. تفاوتش هم آن است که دیدگاه دیگری غیر از نگرش معیار و مألوف را ارائه می‌کند.

در توضیحات خود کتاب نیز به این نکته اشاره شده که هر روایتی از آزادی یک برهه تاریخی خاص را به‌عنوان نقطه آغاز داستان خود برمی‌گزیند. در روایت نقل‌شده به وسیله گریلینگ، نقطه آغاز قصه بلند آزادی پیکرهای شعله‌ور کسانی است که در آتش کینه و تعصب دادگاه‌های تفتیش عقاید سوختند و خاکستر شدند. اما آنان، به‌عنوان نخستین شهدای راه آزادی در دوران جدید، درواقع شمع‌های فروزانی بودند که با طلب‌کردن آزادی مذهبی و ایجاد رخنه در حاکمیت مطلق‌العنان کلیسا، راه را برای طرح مطالبات آزادی‌خواهانه بعدی در همه عرصه‌ها، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گشودند و آغازگر فصلی نوین و درخشان در تاریخ بشریت شدند. در روایت گریلینگ که با تمرکز کامل بر غرب دربرگیرنده یک بازه زمانی حدودا پانصدساله است، شعله‌ای که متعصبان مذهبی در آغاز عصر جدید برافروختند، ناخواسته به چراغ روشنی برای حق‌طلبان بدل گشت؛ تکاپویی به‌غایت پرهزینه اما بی‌نهایت ارزشمند که با گذر از انواع و اقسام جنبش‌های آزادی‌خواهانه‌ـحق‌طلبانه مذهبی، سیاسی، کارگری و مدنی، سرانجام در قالب سند دوران‌ساز اعلامیه جهانی حقوق بشر به بار نشست. به دید نویسنده، یادآوری این تاریخ پرفرازونشیب وقتی ضروری‌تر می‌شود که بدانیم هرچند آن نهال شکننده با مراقبت‌های دلاورانه زنان و مردانی از همه سِنین و سُنن، اکنون به درختی تناور تبدیل شده است، اما در صورت کاستی‌گرفتن آن مراقبت‌ها بیم آن می‌رود که به بهانه‌های مختلف گرفتار خزان‌ها و آفات مهلک شود. گریلینگ فیلسوف، پژوهشگر، مورخ و استاد فلسفه اهل بریتانیاست. او در کتاب «به سوی فروغ آزادی» هم از پیروزی‌های آزادی صحبت کرده و هم از شکست‌های آن. او در این کتاب هم از دستاوردهایی که جنبش‌های مختلف آزادی‌خواهانه در طول پانصد سال مبارزه و کشمکش به دست آوردند سخن می‌گوید و هم از هر آنچه در طول این پانصد سال مانع تحقق آزادی بوده و آن را تهدید کرده است.

به سوی فروغ آزادی
آ. ک. گریلینگ
ترجمه مهدی نصراله‌زاده
نشر بیدگل

گریلینگ در اثرش، ضمن روایت تاریخ آزادی و مبارزات دشوار آزادی‌خواهانه و روایت اینکه غرب چگونه پس از گذر از دشواری‌ها و مصائب بسیار به آزادی و دموکراسی دست یافت، این موضوع را هم یادآور می‌شود که دموکراسی یک داشته ابدی نیست و اگر از آن مراقبت نشود، دوباره جای خود را به استبداد خواهد داد. کتاب «به سوی فروغ آزادی» از مقدمه، دو بخش به نام‌های «سده‌های شانزده، هفده و هجده: درخواست برای آزادی» و «سده‌های نوزده و بیست: گسترش آزادی» و یک بخش ضمائم با عنوان «نقاط عطف در طریق آزادی» تشکیل شده است. بخش اول کتاب «به سوی فروغ آزادی» شامل سه فصل است که عبارت‌اند از: «جنبش اصلاح دین و آغاز آزادی مدرن»، «آزادسازی ذهن» و «جدال با حکومت مطلقه».

بخش دوم کتاب از چهار فصل تشکیل شده که عناوین آنها عبارت‌اند از: «بردگان، کارگران، زنان و مبارزه برای آزادی»، «قرن آزادی»، «حق‌ها از دل باطل‌ها» و «ایده آزادی و مرز خیانت».

ضمائم کتاب «به سوی فروغ آزادی» نیز عبارت‌اند از: «لایحه حقوق ۱۶۸۹»، «لایحه حقوق سال ۱۷۹۱ ایالات متحده»، «اعلامیه حقوق انسان و حقوق شهروند»، «بندهای شش‌گانه منشورگرایان و دادخواست ایشان» و «اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد».

عطف

تاریخ اجتماعی انقلاب روسیه

شرق: «تراژدی مردم» اثر اورلاندو فایجس، روایتی است از تاریخ روسیه در سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۹۲۴ یعنی دورانی پرهیاهو در تاریخ این کشور که با انقلاب‌ها و تحولاتی عظیم همراه است. این کتاب که پیش‌تر با ترجمه احد علیقلیان به فارسی منتشر شده بود، اخیرا در نشر نی تجدید چاپ شده است. «تراژدی مردم» به وجوهی از انقلاب روسیه توجه کرده که معمولا در تاریخ‌نگاری‌ها کمتر مورد توجه بوده‌اند؛ از این‌رو این کتابی است که به درک ما از انقلاب روسیه کمک شایانی می‌کند. «تراژدی مردم» جوایزی ازجمله جایزه ادبی دابلیو. اچ اسمیت، جایزه تاریخ امروز لانگمن و جایزه تاریخ ولفسن را به دست آورده و کتاب برگزیده دانشگاهی در سال ۱۹۹۷ شده است.

اورلاندو فایجس در «تراژدی مردم» نشان می‌دهد که مردم عادی روسیه تجربه انقلاب را چگونه پشت سر گذاشتند و زندگی‌شان در برهه انقلاب چگونه بود و دچار چه تغییر و تحولاتی شد. از این‌رو، این کتاب در عرصه تاریخ اجتماعی اثری حائز اهمیت و قابل توجه است و درکی تازه از انقلاب روسیه به دست می‌دهد.

این کتاب در بخش اول، به روسیه در دوره رژیم کهن پرداخته است و در آغاز کتاب با عنوان تزار و مردمش می‌خوانیم: «در صبحی بورانی در فوریه ۱۹۱۳ سن‌پترزبورگ سیصدمین سال حکومت رومانوف‌ها بر روسیه را جشن گرفته بود. هفته‌ها بود که مردم درباره رویدادی بزرگ صحبت می‌کردند و همه‌کس اطمینان داشت که چنین رویداد شکوهمندی را دیگر به عمر خود نخواهد دید. قدرت باعظمت سلسله پادشاهی به طرزی بی‌سابقه در مراسمی با کبکبه و دبدبه به نمایش گذاشته می‌شد. با نزدیک‌شدن جشن سالگرد، هتل‌های مجلل پایتخت پر شد از رجال مناطق دوردست امپراتوری روسیه؛ و شاهزادگانی از لهستان و سرزمین‌های بالتیک؛ کشیشان اعظم از گرجستان و ارمنستان؛ ملاها و رؤسای قبایل از آسیای میانه؛ امیر بخارا و خانِ خوارزم. شهر با ورود گردشگرانی از ولایات به جنب‌وجوش درآمده بود و مردم آراسته‌ای که معمولا در اطراف کاخ زمستانی به تفرج می‌پرداختند، دریافتند که شمار توده‌های کثیف و ناشسته بر آنها می‌چربد -دهقانان و کارگران با قبا و عرق‌چین، زنان ژنده‌پوش لچک‌به‌سر. با سرازیرشدن تراموا‌ها، کالسکه‌ها، ارابه‌ها و سورتمه‌ها بدترین راه‌بندان تاریخ بولوار نِوسکی پدید آمد. خیابان‌های اصلی را با نشان‌های سفید و آبی و سرخ امپراتوری آذین بسته بودند؛ مجسمه‌ها را به تاج گل و روبان آراسته بودند؛ و تصاویر تزارها که حتی میخائیل، بنیان‌گذار سلسله پادشاهی را در بر می‌گرفت، بر سردرِ بانک‌ها و مغازه‌ها آویخته بود. بر فراز خطوط تراموا رشته‌هایی از لامپ‌های رنگی آویزان بود که در شب با کلمات عمر تزار دراز باد یا عقاب دوسر رومانوف‌ها و تاریخ‌های ۱۶۱۳-۱۹۱۳ می‌درخشید. روستاییان که بسیاری‌شان هرگز چراغ برق ندیده بودند خیره به بالای سر خود می‌نگریستند و شگفت‌زده سرشان را می‌خاراندند. ستون‌ها، طاق‌ها و تک‌ستون‌هایی نورانی به چشم می‌خورد. جلوی کلیسای جامعِ غازان غرفه سفیدی قرار داشت پر از کندر و برومیلاید و درختان نخل که در هوای زمستانی روسیه می‌لرزیدند». همان‌طور که از همین چند سطر نیز برمی‌آید، «تراژدی مردم» روایتی است پرشور در مورد شخصیت‌های تاریخی و نیز مردم عادی که نامی در تاریخ از آنها برجا نمانده است. به عبارتی این کتاب در فاصله میان اندیشه‌ها و چهره‌های بزرگ و تاریخ‌های شخصی نوشته شده و برخی آن را تکان‌دهنده‌ترین روایت انقلاب روسیه پس از «دکتر ژیواگو» دانسته‌اند.

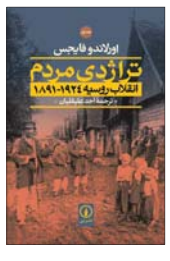

تراژدی مردم
اورلاندو فایجس
ترجمه احد علیقلیان
نشر نی